



یک رأی، یک تجربه: ۱۶ سال تا پایان . . .

حقوق :: نشریه قضاوت :: شهریور ۱۳۸۱ - شماره ۸

صفحات : از ۲۲ تا ۲۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/937459>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- بازشناسی مفهوم دفاع مشروع در قانون مجازات اسلامی
- تاریخ فلسفه حقوق (۷)
- قتل عمد و بررسی آن با دفاع مشروع با مذاقه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹؛ (نقد و بررسی دادنامه شماره ۹۳-۸۵/۱۰/۳۰ صادره از شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران)
- اضطرار: عامل موجهه جرم یا رافع مسوولیت کیفری؟
- تحول قانون طبیعی و تاثیر آن بر ایجاد حقوق انتخاباتی
- تحلیلی نوین از جرم تحصیل مال نامشروع در حقوق ایران
- قانون وضعی - قانون طبیعی
- بررسی تحلیلی از ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی معافیت است یا دفاع مشروع؟
- دفاع مشروع و مبانی مشروعیت آن
- تحلیل جرم ایجاد مزاحمت تلفنی
- قتل در مقام دفاع از ناموس
- جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی تحلیل مقایسه ای اندیشه های هابز لاک و روسو

عناوین مشابه

- یک رأی، یک تجربه: اجرای طرح دولتی و تملک املاک تا ۱۰ سال
- تجربه های مدیریتی؛ ۴۵ روز طلایی با ۲۰ تا ۲۰!؛ مروری بر چند روش ساده برای ارتقای سطح و کیفیت نمرات دانش آموزان در یک ماه و نیم پایانی سال تحصیلی
- هفت هزار سال هنر ایران (گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مادرید از برگزاری یک نمایشگاه) (۱۶ سپتامبر - ۲ نوامبر ۲۰۰۳) (۲۵ شهریور تا ۱۱ آبان ۱۳۸۲)
- یک رأی، یک تجربه: رد ادعای والا حضرت؟! اشرف پهلوی - از سوی دادگاه های بدوی، پژوهش و دیوان عالی کشور در سال ۱۳۳۹
- یک رأی، یک تجربه: بعد از چهار سال هنوز معلوم نیست کجا صالح به رسیدگی است (برائت، محکومیت، عدم صلاحیت)
- یک رأی، یک تجربه: پایان یک غفلت (پرونده هموفیلی ها)
- خاطرات و تجربه ها؛ یک سال در قوش لانه
- وضعیت کتب مدیریت اوقات فراغت و ورزش های تفریحی در دانشگاه های ایران تا پایان سال ۱۳۹۳
- یک رای یک تجربه: استدلال و استناد دادگاه تجدید نظر در رد تعدی مستأجر و نقض رأی بدوی
- تحلیل محتوای پایان نامه های دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران از آغاز تا سال ۱۳۸۶



۱۶ سال تا پایان...

م. بیاید، من شما را صدا می‌کنم که صلح بکنید و اگر زن «ع. م.» اذیت کرد، بیا به من شکایت بکن. زن «ع. م.» هم جلوی درب منزل خودشان نشسته بود. جلوی «ا. س.» به من فحش داد و شلنگ کشید روی من. «ا. س.» گفت: برو بنشین خانه تا «ع. م.» بیاید، شما را من صدا می‌کنم. من رفتم خانه نشستم. ساعت حدود ۷ شب بود، دیدم دارند درب منزل را می‌زنند. من گفتم حتماً «ا. س.» است، دمپایی را پوشیدم، آمدم درب را باز کردم؛ زن و شوهر به من حمله کردند. «ع. م.» یقه مرا گرفت و زنش با شلنگ از عقب مرا می‌زد. وقتی دست به یقه شدید، «ا. س.» و «س. ا.» آمدند ما را سوا کردند. ما همدیگر را هل می‌دادیم، جلوی پیشانی من روی ابروی راستم زخم شد. «س. ا.» مرا آورد حیاط

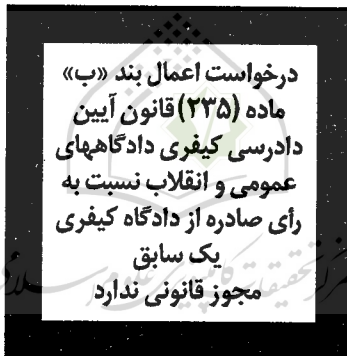
و فحاشی نسبت به «ق. ک.» و تخریب، تحت تعقیب دادسرای سابق عمومی تهران قرار گرفته‌اند. پرونده جهت رسیدگی به آقای بازپرس شعبه - ارجاع گردیده. در تحقیقاتی که طبق صورتجلسه مورخه ۱۳۶۵/۶/۵، به وسیله آقای بازپرس مذکور از آقای «ق. ک.» به عمل آمده، جواباً اظهار داشته: من ساعت ۶ بعدازظهر از سرکار به منزل آمدم، دیدم زن «ع. م.» با شلنگ آمد جلوی منزل ما و گفت: اگر هر روز با شلنگ شما را نزنم، - هستم! من نشستم یک چای خوردم و بلند شدم بروم شکایت کنم، از در وارد کوچه شدم، دیدم «ا. س.» جلوی درب منزل نشسته است. گفتم دایی جان، چه بکنم از دست این زن؟ می‌خواهم شکایت کنم! «ا. س.» به من گفت: برو خانه خودت تا «ع.

تاریخ رسیدگی: ۱۳۸۱/۲/۳
شماره دادنامه: ۴۰/۶۲
موضوع پرونده: درخواست اعمال بند «ب» ماده (۲۳۵) قانون آیین دادرسی کیفر دادگاههای عمومی و انقلاب، نسبت به دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۸/۷-۳۹۲، صادره از شعبه - دادگاه کیفری یک تهران، که در شعبه - دیوانعالی کشور ابرام شده است.
تجدیدنظر خوانده: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
مرجع رسیدگی: شعبه - دیوانعالی کشور
هیأت شعبه آقایان: - و - مستشار
خلاصه جریان پرونده: آقای «ق. ک.» به اتهام قتل عمدی مرحوم «ع. م.» بر اثر ایراد ضرب و تخریب، و خانم «ف. س.» به اتهام ایراد ضرب

آقای دادیار قرار گرفته و کیفرخواست صادر و طبق ماده ۲۰۱ و ۴۳ قانون حدود و قصاص و ماده ۲۵۷ قانون مجازات عمومی برای «ق. ک.» و طبق ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی (تعمیرات) برای «ف. س.» درخواست کیفر از دادگاه محترم کیفری یک سابق در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۷ شده است. پرونده جهت رسیدگی به شعبه کیفری یک تهران ارجاع شده. این دادگاه پس از رسیدگی، اولاً، در مورد اتهام «ف. س.» طبق دادنامه شماره: ۱۱۸-۱۳۶۶/۴/۳۰ اتهام منتسبه به وی را محرز تشخیص و در مورد خراشیدگی و مستنداً به ماده ۱۸۷ ناظر به بند ۲ ماده ۱۸۶، به پرداخت یکصد درهم؛ و برای کیفری مستنداً به بند «ب» ماده ۱۹۰، به پرداخت سی درهم، که مجموعاً یکصد و سی درهم می‌شود در حق «ق. ک.»؛ و از جهت تخریب و فحاشی مستنداً به ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی (تعمیرات) و ماده ۱۳۶ همان قانون، با رعایت ماده ۳۵ قانون مجازات اسلامی، متهمه را برای فحاشی به پرداخت پنج هزار ریال جریمه و برای تخریب، به پرداخت پنج هزار ریال جریمه نقدی به نفع صندوق دولت محکوم کرده و اضافه نموده، رأی صادره قطعی است! ثانیاً، در خصوص اتهام آقای «ق. ک.» به تاریخ ۱۳۶۶/۴/۳۰، چنین نظریه صادر کرده است (در مورد اتهام آقای «ق. ک.» فرزند «ح.» ۳۰ ساله مسلمان تبعه ایران، به قتل عمدی مرحوم «ع. م.» فرزند «ا.»؛ برابر کیفرخواست صادره شماره: ۴۸۹۰-۱۳۶۵/۶/۱۷-۴۸۹۰ دادسرای عمومی تهران، با توجه به شکایت اولیای دم و گزارش مأمورین مربوطه، اظهارات شهود و ناظرین حادثه و کشف چوب و دسته بیل که متهم با آن به سر مقتول زده است و معاینه جسد و اعتراف متهم بر اینکه مقتول را با مشت زده است، و اعتراف متهم در مراحل تحقیق بر اینکه چوب را همسایه‌ها از دست او گرفته‌اند، و نحوه دفاعیات متهم در محضر دادگاه و سایر دلایل و مدارک و قرائن موجود در پرونده اتهام منتسبه به متهم، برای دادگاه محرز است. چون اولیای دم خواستار قصاص هستند، لذا دادگاه متهم را به قصاص محکوم می‌نماید. لازم به توضیح است، اولیای دم کبیر که تقاضای قصاص دارند باید حق اولیای دم صغیر را تضمین نمایند و بعد تقاضای اجرای قصاص نمایند).

پس از ارسال پرونده به دیوانعالی و ارجاع آن به شعبه دیوانعالی کشور، این شعبه پس از رسیدگی حسب دادنامه شماره: ۱۳-۱۳۶۶/۱۰/۱۷-۱۳ چنین رأی صادر کرده است: «نظر به مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن، علی فرض صحت انتساب اتهام به متهم، صرفنظر از اینکه

همسایه‌ها نگذاشتند و همسایه‌ها به نامهای (ا-ر-ز-ا) شاهد بودند. ساعت ۷ بعدازظهر شوهرم آمد، من به او گفتم آقای «ق. ک.» به من فحش داد که شوهرم خواست با آنها صحبت کند که من حتی این جمله را از شوهرم شنیدم که گفت، با زن اینجوری صحبت می‌کنند؟ بعد از این صحبت من دیدم که شوهرم و آقای «ق. ک.» خونی شده بودند. موقعی که سنگ به طرف من پرتاب کرد، من هم سنگ را به شیشه خانه آنها پرتاب کردم و من وقتی دیدم که دعویاشان شده بود، شلنگ را از خانه برداشتم و با شلنگ دو سه تا به «ق. ک.» زدم. در پاسخ آخرین دفاع اظهار داشته قبول دارم که دو سه شلنگ به پشت او زدم و آجر به شیشه بالای درب حیاط او زدم که شیشه شکست و او فحاشی کرد و بعد با شوهرم درگیری داشت که شوهرم به قتل رسید. در مورد قتل شوهرم، از آقای «ق. ک.» شکایت دارم و آقای بازپرس پس از رسیدگی با توجه به محتویات



پرونده و مخصوصاً گزارش کلانتری ۱۶ تهران و با توجه به شکایت شکات خصوصی، و با توجه به گواهی گواهان که درگیری بین خانواده متهم و مقتول را شهادت داده و نزاع طرفین را مشاهده و ملاحظه کرده‌اند، و با توجه به گزارش معاینه جسد و نامه اداره کل پزشکی قانونی که علت مرگ را ضربه مغزی و عوارض ناشی از آن تشخیص داده، و با توجه به تحقیقات انجام شده از متهم به قتل که او اعتراف به درگیری با مقتول و تخریب نموده و اظهار داشته که مقتول مرا زد و من هم او را زدم و مقتول را هل دادم و فقط یک مشت به ابروی او زدم، و با توجه به سایر اقدامات و تحقیقات انجام شده و سایر اوضاع و احوال و قرائن موجود در پرونده؛ بزهکاریش را محرز تشخیص و به مجرمیت وی اعلام نظر نموده و در خصوص اتهام خانم «ف. س.»، با توجه به گزارش کلانتری و گواهی گواهان و اقرار صریح و ضمنی وی، به مجرمیت وی اظهار نظر کرده که مورد موافقت

و مرا گرفت و گفت: دعوا نکنید. من گفتم: مرا ول کنید، می‌خواهم شکایت کنم که مجدداً «ع. م.» و زنت به جلوی درب منزل ما حمله کردند. با آجر زدن، درب و قفل را شکستند. بعد من آمدم کوجه که می‌خواستم بروم شکایت کنم، جلوی ما را گرفتند و گفتند صلح کنید. من را به منزل «ا. س.» بردند، «ا. س.» و «س. ا.» و «س. ا.» س. می‌دیدند که من نشستم رفتند «ع. م.» را هم آوردند. در آنجا نشستیم و صلح کردیم و چای خوردیم. حدود ساعت ۱۱ شب بود که «ع. م.» با پسر «ا. س.» به بیمارستان رفته بود، من هم به خانه خودمان رفتم، درب منزل را بستیم و خوابیدم. در حدود ساعت یک بعد از نیمه شب بود که درب منزل ما را زدند. درب را باز کردم، دیدم دو مأمور کلانتری هستند و مرا به کلانتری بردند در پاسخ این سؤال که سر «ع. م.» چگونه زخمی شده است؟ اظهار داشته دعوا شد او می‌زد، من هم می‌زدم، نمی‌دانم چطور زخمی شد. در پاسخ این سؤال، شما در تاریخ ۱۳۶۵/۵/۲۴ در بازپرسی اقرار کردی که فقط یک مشت به ابروی «ع. م.» زده‌ای، حالا همین یک مشت را هم تکذیب می‌کنی؟ اظهار داشته آن روز حواسم جمع نبود. طبق صورتجلسه مورخه ۱۳۶۵/۴/۲۴ ضمن بیان جریان درگیری خود به شرح مذکور اضافه نموده که (. . . کوجه دو متری است؛ فقط یک مشت به ابروی او زدم، دو سه تا مشت هم «ع. م.» به من زد که آمدند ما را سوا کردند و مرا به خانه انداختند و درب را بستند، بعد از مدتی زن و شوهر با آجر به درب حمله کردند. من چوب را برداشتم، خودم خون آلود بودم که آمدم بیرون چوب را از دست من گرفتند، انداختند خانه و ما را جدا کردند. مردم گفتند بیاید آشتی کنید! من قبول نکردم، گفتم شکایت می‌کنم. به هر حال، ما را راضی کردند که صلح کنیم. مرا به خانه «ا. س.» بردند. «ع. م.» را هم بعد از ده دقیقه آوردند، می‌خواستیم «ع. م.» بیاید صلح کنیم که «ع. م.» گفت حاملم ناجور است، می‌خواهم بروم بیمارستان، سرم وصل کنم و رفت که بعداً هم فوت کرده است. در پاسخ اینکه چرا با ساطور حمله کردی؟ اظهار داشته ساطور را برداشتم که مشهدی «ا. س.» جلوی مرا گرفت، فقط یک لامپ را شکستم).

در تحقیقاتی که از خانم «ف. س.» به عمل آمده، جواباً اظهار داشته بچه‌های من با بچه‌های «ق. ک.» صبح دعوا کردند و تمام شد. ساعت ۵ بعدازظهر آقای «ق. ک.» آمد با همسایه بیل دستی صحبت می‌کرد. من به او گفتم که چرا با همسایه‌ها مطرح می‌کنید که در جواب به من فحش داد و خواست به طرف من حمله کند که

شرحی به عنوان معاونت محترم دادگستری استان تهران نوشته و درخواست نقض رأی شماره ۱۳۶۸/۸/۷۳۹۲ صادره از شعبه - دادگاه کیفری یک که در شعبه - دیوانعالی کشور طی دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۱۰/۱۹-۱۲/۸۲ صادره از شعبه - دادگاه کیفری بود، به استناد بند ۲ «ب» ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب را نموده است که مورد قبول آقای معاون رئیس کل دادگستری استان تهران قرار گرفته، و ضمن بیان خلاصه جریان پرونده، مورد را از موارد اعمال مقررات بند «ب» ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب تشخیص، و در اجرای تبصره ۴ ماده مرقوم پرونده را جهت اعلام نظر، به نظر قضات محترم شعبه - دیوانعالی کشور رسانیده؛ لکن ریاست محترم شعبه - دیوانعالی کشور تذکر معنونه را پذیرفته و اعلام داشته که بر عقیده سابق خود باقی بوده و آقای - قاضی دیگر نیز از این شعبه منتقل گردیده است. سپس، پرونده به دیوانعالی کشور ارسال و به این شعبه ارجاع گردیده است.

هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای «ح. س» عضو ممیز و بررسی اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای «ا. د»، دادیار محترم دیوانعالی کشور، اجمالاً مبنی بر اینکه (تقاضای نقض دارم) در خصوص درخواست اعمال بند «ب» ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب، نسبت به دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۸/۷۳۹۲ صادره از شعبه - دادگاه کیفری یک تهران که طی دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۱۰/۱۹-۱۲/۸۲ صادره از شعبه - دیوانعالی کشور ابرام شده است، مشاوره نموده و چنین رأی می دهد:

بسمه تعالی

با ملاحظه محتویات پرونده چون دادنامه شماره ۱۳۶۸/۷/۸۳۹۲ صادره از شعبه - دادگاه کیفری یک تهران که طی دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۱۰/۱۹-۱۲/۸۲ صادره از شعبه - دیوانعالی کشور، ابرام گردیده مربوط به زمان حاکمیت و لازم الاجرا بودن قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور بوده، و درخواست اعمال بند «ب» ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به رأی صادره از دادگاه کیفری (۱) سابق مجوز قانونی ندارد، و لذا درخواست متقاضی قابل طرح و رسیدگی در دیوانعالی کشور نمی باشد و مردود اعلام می گردد.

رئیس شعبه - دیوانعالی کشور - مستشار دیوانعالی کشور -

قصاص نفس متهم به شرط تودیع یا تأمین سهم صغار مقتول می باشد.

پس از ارسال پرونده به دیوانعالی کشور و ارجاع آن به شعبه -، این شعبه پس از رسیدگی حسب دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۷/۶-۱۲/۳۱۳، نظریه مذکور را تنفیذ و پرونده را برای انشای رأی ارسال داشته که پس از وصول پرونده، دادگاه طبق دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۸/۷۳۹۲، با همان استدلال مقیده در نظریه سابق الذکر، مستنداً به مواد ۵ و ۱ قانون حدود و قصاص؛ رأی بر قصاص نفس متهم به شرط تودیع یا تأمین سهم صغار مقتول صادر کرده و پرونده جهت اجرای حکم به اجرای احکام ارسال شده است. آقای «ق. ک» نسبت به دادنامه مذکور، درخواست تجدیدنظر نموده که پرونده به دیوانعالی کشور ارسال شده که به شعبه - ارجاع گردیده. این شعبه حسب دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۹/۱۸-۱۲/۹۹۲، پرونده را به لحاظ عدم اعمال و اجرای ماده ۹ قانون تعیین

متهم اظهار داشته در مقام دفاع بوده است و از ناحیه دادگاه در این مورد نفعاً یا اثباتاً اظهار نظری نشده است، چون متهم در محضر دادگاه صراحتاً اقرار و اعتراف به قتل عمدی مقتول ننموده است و بر اثر قرائن و امارات موجود در پرونده، حاکم محکمه به وقوع قتل گمان پیدا کرده است؛ لذا مورد از موارد لوث و اجرای قسامه به نظر می رسد و از طرفی، برابر رأی شماره: ۱۳۶۰/۸/۲-۳۱ وحدت رویه هیأت عمومی دیوانعالی کشور در مورد قتل عمدی؛ اگر بعضی از اولیای دم، کبیر و بعضی دیگر صغیر باشند و اولیای دم کبیر، تقاضای قصاص نمایند و با تأمین سهم صغار از دیه شرعی، می توانند جانی را قصاص نمایند؛ لازم است در «مانحن فیه» از ناحیه دادگاه قبل از انشای رأی به اولیای دم کبیر، تذکر و تفهیم گردد که سهم صغار از دیه شرعی را تأمین و تودیع نمایند. علی هذا، بنا به جهات یاد شده نظریه مورخ ۱۳۶۶/۴/۳۰ شعبه - کیفری یک تهران، دایر بر قصاص متهم قابل تنفیذ نبوده و با عدم تنفیذ آن، پرونده جهت اقدام قانونی نزد مرجع مربوطه اعاده می گردد.

پس از اعاده پرونده به شعبه - کیفری یک، به نظریه استنباطی خود باقی بوده و درخواست نموده که پرونده به شعبه دیگر دادگاه کیفری یک ارجاع گردد و به همین لحاظ، پرونده به شعبه - ارجاع شده است. این دادگاه مورد را از موارد لوث تشخیص داده ولی قبل از انجام مراسم قسامه، به لحاظ بلامتصدی بودن شعبه مذکور، پرونده به شعبه - ارجاع گردیده؛ لکن این دادگاه مورد را از موارد لوث ندانسته و با تعیین وقت و رسیدگی و کسب نظر مشاوره به تاریخ ۱۳۶۸/۵/۲۳، چنین اظهار نظر کرده است: «با توجه به گزارش مرجع انتظامی و گواهیهای پزشکی قانونی که علت مرگ، ضربه مغزی و عوارض ناشی از آن اعلام گردیده و با توجه به اظهارات اولیه متهم نزد مأمورین انتظامی دایر بر اینکه (فقط یک مشت به گیجگاه «ع. م» زد که پشت سرش به دیوار خورد که بغل چشم وی شکافت - برگ ۸ پرونده) یا (فقط یک مشت به صورت «ع. م» زد و یقه اش را گرفتم و به دیوار زدم)؛ اظهارات مطلمین و شهود عینی قضیه و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده و اینکه مدافعات متهم دایر به وقوع دفاع مشروع از خود متکی، به دلایل و بیسینه نبوده و احراز نمی گردد؛ برهکاری نامبرده - به استناد ماده ۱۲۰ قانون حدود و قصاص و مقررات، در حدود بند «ب» ماده ۲ قانون مذکور، محرز است. لذا با توجه به اینکه دو نفر از اولیای دم کبیر متقاضی قصاص می باشند، به استناد مواد ۵ و ۱ قانون حدود و قصاص و مقررات آن، نظر دادگاه بر



موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها اعاده نموده که پس از وصول پرونده، دادگاه با اعلام اینکه به رأی خود باقی است، پرونده را جهت رسیدگی تجدیدنظر ارسال داشته و شعبه - دیوانعالی کشور پس از رسیدگی حسب دادنامه شماره: ۱۳۶۸/۱۰/۱۹-۱۲/۸۲ دادنامه تجدیدنظر خواسته را ابرام نموده است و پرونده جهت اجرای حکم به اجرای احکام ارسال شده و اقداماتی در این زمینه به عمل آمده و حسب صورتجلسه مورخه ۱۳۷۹/۸/۷، تنظیمی معاونت مجتمع قضائی امور جنایی تهران بزرگ از اولیای دم مقتول، مادرش قبلاً رضایت کتبی اعلام نموده و بقیه اعلام داشته اند: در صورتی که محکوم علیه مبلغ سی میلیون تومان به اینجانبان پرداخت نماید و یا به حساب سپرده دادگستری واریز کند، به منزله گذشت اینجانبان می باشد و پس از مکاتباتی که با مقامات قوه محترم قضائیه به شرح پرونده به عمل آمده در تاریخ ۸۰/۷/۲۸، آقای دکتر «گ. ج»